

قال رسول الله (ص): « جمال المرء فصاحة لسانه.» **زیبایی شیوایی گفتارش است.**

صناعة التلمذة في الادب الفارسي

### آرایه تلمیح در ادبیات فارسی

إن اللغة العربية لغة القرآن و الاحاديث و الادعية فقد استفاد منها الشعراء الإيرانيون **زبان عربی زبان قرآن، احادیث، و دعاهاست و شاعران ارابی از آن استفاده کرده اند**

و أنشد بعضهم أبياتاً ممزوجة بالعربية و الفارسية و سموها بالمليح؛ **و برخی از آبان ابیاتی در آمیختن عربی و فارسی سروده اند و آن را ملیح نامیده اند؛**

لكثير من الشعراء الإيرانيين ملاحات، منهم حافظ الشيرازي و سعدي الشيرازي و جلال الدين الرومي المعروف بالمولوي

**بسیاری از شاعران ارابی ملیحی دارند، از آن جمله حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.**

ملیح حافظ شیرازی لسان الغیب  
**ملیح لسان الغیب حافظ شیرازی**

إني رأيت دهرًا من هجرتك القيامة  
**من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم**

لپست دموع عینی هدی لنا العلامه؟  
**آیا من اشک های چشمم برای ما نشانه نیست؟**

من جوب المجرب حلت به الندامة  
**هرکس آزموده را آزمایش کند (بیازماید)؛ پشیمان می شود.**

في بعدها عذاب في قربها السلامه  
**در دوری اش عذاب و در بریدی اش سلامی است.**

والله ما رأينا حيا بلا ملامه

از خون دل نوشیم بر دیک دوست نامه

از خون دل نوشیم بر دیک دوست نامه

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

دارم من از فراقش در دیده صد علامت

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

هر چند کازمودم از وی نبود سودم

برسیدم از طبیی احوال دوست گفتا

برسیدم از طبیی احوال دوست گفتا

گفیم ملامت آید گر گرد دوست کردم

به خدا قسم عشیقی را بدون سرزنش ندیده ایم.

حییٰ یذوق منه كأساً من الكرامه  
یا جامی از کرامت را از آن بچشد.



ملیح سعیدی الشمرازی  
ملیح سعیدی شیرازی

گفیم ملامت آید گر گرد دوست گردهم  
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرس  
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرس

تو قدر آب چه دانی که در کنار فرایی  
تو قدر آب چه دانی که در کنار فرایی

و ان هجرت سوا عشیتی و غدا  
و اگر جداً شوی شب و روزم یکسان می شود.

مصی الزمان و قلبی يقول إنك آتی  
زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو می آیی.

اگر کلی به حقیقت عجب آب حیایی  
اگر کلی بو حقیقت ...

و قد تفتش عن الحياة في الظلمات  
و گاهی چشمه زندگی در یاریکی ها جستجو می شود

جواب تلخ بدیع است از آن دهان نبایی  
جواب تلخ بدیع است از آن دهان نبایی

وجدت راحة الود إن سميت رفاقي  
اگر استخوان پوسیده ام را ببویی؛ بوی عشق را می بایی.

محامد تو چه گویم که ماورای صفایی

سِلِّ المصانع ركبا بهم في الفتلوات  
از انبارهای آب درباره ی سوارابی که در بیابان ها تشنه اند بپرس.

شم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن  
شم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن

اگر چه در بماندم امید بر نگریم  
اگر چه در بماندم امید بر نگریم

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم  
من آدمی بو جمالت ...

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد  
شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد

فكم تمر عيشي و أنت حامل شهيد  
چو بسیار زندگی ام را تلخ می کنی در حالی که تو در دردارنده ی عسل (شیرینی) هستی.

نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را  
نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را

وصفت كل ملى كما يحب و ترضى

هر با همی را همانطور که دوست داری و می پسندی؛ وصف کردم. محامد تو چه گویم که ماورای صفای

که هم کند بلائی و هم کلید بجای  
از تو می رسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو پردیگ می شوم. که هم کند بلائی و هم کلید بجای

أخاف منك و أرجو و أستغيث و أدنو  
از تو می رسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو پردیگ می شوم. که هم کند بلائی و هم کلید بجای

أحيتي هجروني كما تشاء عِداتي  
دوستایم از من جدا شدند همانطور که دپینایم می خواهند.

زچپیم دوست فتادم به کامه دل دپین  
زچپیم دوست فتادم به کامه دل دپین

فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد  
فراقنامه سعدی عجب که در تو نگردد

و إن شكوت إلى الطير بمن في الوكيات  
و اگر به برندگان شکایت کنم در لانه‌ها شیون و زاری می کنند.

### بررسی واژه بامه / میرادف و متضاد

استغاث = استنصر

دبا = قرب = اقرب # بعد / ابتعد

شاء = أراد

عشية # غداة

نفتش عن = پيحث عن

ود = حب = عشق # بغض

آي = قادم # ماصبي

بعد # قرب / اقيراب

سئل = أسأل

عداء = أعداء # أحية (مفرد آن حيب)

فلاة = صحراء

مجاد (مفرد آن محمده) # مذمة (نكوش)

وكنات (مفرد آن وكنة) = وكر = عيش

### عين الصحيح و الخطأ حسب نص الديرس

٤- صحيح ٥- خطأ

١- خطأ ٢- صحيح ٣- خطأ

رای استفاده از مطالب درس عربی به کابل آموزشی درسنامه عربی مراجعه کنید. کابل را برای دوستان معرفی کنید.

کابل آموزشی درسنامه عربی : @darsnamearabi